

علی و عدالت (بخش دوم)

رابطه عدالت با سه ترم مکتب - نهضت - جریان

مکتب : عبارت است از مجموعه مدون انسان شناسی و جامعه شناسی و تاریخ شناسی و هستی شناسی و ارزش شناسی و وظیفه شناسی و معرفت شناسی که توسط پیامبر یا فیلسوف یا بقول وایتهد پروفیسورها مدون میگردد و با تدوین آن دستگامی هماهنگ بصورت منظومه فکری بوجود می آید که تمامی اجزای آن از انسان شناسی و هستی شناسی و جامعه شناسی و تاریخ شناسی و معرفت شناسی و ارزش شناسی تا وظیفه شناسی مانند اجزاء ارگانیک در پیوند با یکدیگر دارای معنا و مفهوم می باشد و هر جزء آن جدای از کل مکتب نمی تواند دارای معنا و مفهوم مشخص می باشد مثلا مکتب اسلام که با وحی محمد توسط محمد تدوین گردید هم دارای هستی شناسی است هم دارای معرفت شناسی است و هم دارای جامعه شناسی و تاریخ شناسی و ارزش شناسی و وظیفه شناسی می باشد که تمامی اینها در کادر وحی محمد تبیین گردیده است و اینها اصول ثابت و محکومات محمد می باشد که در پروسه تاریخ ثابت می ماند و هر کدام از اینها در پیوند با کل آن یعنی اسلام دارای معنی می باشد مثلا شما نمی توانید انسان شناسی قرآن را جدای از توحید اسلام و قرآن و محمد بردارید و با مکتب دیگری پیوند دهید یا اصلا شما نمی توانید انسان شناسی یا جامعه شناسی قرآن را بر دارید و بخواهید جدای از کل بدن مکتب یعنی اسلام و توحید مورد بررسی قرار دهی حتما باید همه این اجزاء در پیوند با یکدیگر مورد مطالعه قرار گیرد تا منظور و خواسته مکتب محقق گردد.

نهضت - نهضت برعکس مکتب صورت مدون و حالت سیستم بسته ندارد بلکه بصورت سیستم باز فکری حتی مستقل از بخش های دیگر رشد می کند مثل نهضت علم سیانس از بعد از رنسانس در اروپا که تا امروز بشکل کهکشان وار در حال باز شدن و گسترش می باشد و بصورت یک سیستم باز این نهضت علمی پیش می رود و هیچکس نمی تواند خود را مالک آن بداند و برای آن پایانی قائل شود چرا که تا بشر وجود دارد این نهضت هم پایای آن جلو میرود و هرگز مانند مکتب دارای معمار مشخصی نیست بلکه به تعداد انسانها دارای معمار می باشد و نیازی هم به پیوند اجزای آن جهت پیش رفت و ادامه حیات نیست بطوریکه هر بخش آن می تواند مستقل از اجزای دیگر رشد کند و به رشد خود ادامه دهد.

جریان - جریان، شاکله ای غیر از مکتب و نهضت دارد چرا که برعکس مکتب و نهضت جریان یک رویکرد فکری است که بصورت تاریخی واقعیت پیدا می کند و بصورت تاریخی باز و گسترش می یابد و رشد می کند و در پیوند تاریخی تبیین میگردد و اگر تاریخ از این رویکرد بگیریم آن جریان بدل به یک مقوله مرده و ذهنی میگردد مثل مقوله سوسیالیسم تاریخی، که در پیوند با تاریخ بشر از زمانی که در این کره خاکی انسان پیدا شده است و همراه با حق انسان بعنوان یک پدیده غیر قابل تفکیک از انسان بوجود آمده است. سوسیالیسم تاریخی بعنوان یک پراتیک اجتماعی - انسانی - اقتصادی - تاریخی هم جهت استقرار اجتماعی - تاریخی آن حق مختص انسان مطرح گردیده است و پای رشد انسان رشد کرده است که آخرین حلقه تکامل آن در مقابله با سرمایه داری سوسیالیسم علمی می باشد که عبارت است از اجتماعی شدن تولید و توزیع توسط تولید کننده می باشد که از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در اروپا تدوین گردید.

عدالت - عدالت نه مکتب است آنچنانکه اسلام مکتب می باشد و بوسیله وحی و محمد تدوین گردید و نه نهضت است آنچنانکه علم بعد از رنسانس بصورت نهضت مطرح گردید بلکه فقط و فقط بصورت جریان می باشد چراکه عدالت بصورت یک اصل کنکرت مکتبی توسط انبیا یا فلاسفه مشخص مطرح نگردیده است بلکه بلعکس بصورت یک اصل عام می باشد که تمامی انبیاء و فلاسفه و ... که دم از انسانیت و حق میزنند موظف به پیروی از این جریان عام می باشد ثانیاً همین عام بودن ماهیت جریان عدالت بعنوان یک اصل عام بشری باعث گردیده است که عدالت بعنوان یک محک در عرصه های مختلف کلامی - انسانی - حقوقی - اقتصادی - اخلاقی - اجتماعی - تاریخی مطرح گردد که در هر کدام از این عرصه ها عدالت بعنوان یک رویکرد پدیده مورد بحث را به چالش محکی و معیاری می کشاند.

مبانی معرفتی عدالت علی:

1. اصل اول - زیر بنا بودن ایپستمولوژی یا معرفت و شناخت در عرصه عدالت نظری :
اول الدین معرفته - شروع دین از شناخت است نه از تقلید بعبارت دیگر در سر در معبد عدالت علی (برعکس آکادمی)

افلاطون که نوشته بود کسی که هندسه نمی داند وارد نشود (نوشته است کسی که شناخت ندارد وارد نشود البته از نگاه علی عدالت نظری زیر بنای عدالت عملی در عرصه های مختلف عدالت اخلاقی یا عدالت فردی و عدالت اجتماعی و عدالت انسانی یا عدالت تاریخی و عدالت حقوقی یا عدالت قانون و قضاء می باشد بعبارت دیگر در جهان بینی علی اول عدالت به دو اشکوبه بزرگ تقسیم میشود اشکوبه اول عدالت نظری است که زیر بنا می باشد و اشکوبه دوم عدالت عملی است البته از نگاه علی این دو اشکوبه پیوند دیالکتیکی و متقابل و دیالکتیکی داشته و بین شان دیوار چین قرار ندارد چرا که پله های عدالت نظری و عدالت عملی از نگاه علی عبارتند از:

- معرفت یا شناخت اصل عدالت
 - تصدیق یا ایمان به عدالت
 - پیوند عدالت با توحید بعنوان دو زاویه یک منشور (نه دو اصل جدا از یکدیگر) که بر کل وجود حاکم می باشد و از خدا تا انسان و اجتماع و تاریخ و هستی همه بر مبنای آن حرکت می کنند.
 - اخلاص نمایش عدالت عملی و مادیت عدالت نظری می باشد که عبارت است از یکتائی در بودن - یکتائی در زیستن و یکتائی در شدن.
- همانی که بقول معلم کبیرمان اگر شیرینی آن بر مذاق هر انسانی بیفتد هر شیرینی دیگری را تلخ می بیند.

خطبه اول نهج البلاغه - فراز سوم : **أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ** - اول شناخت شروع میشود - دوم کمال - معرفت به تصدیق میرسد - سوم - کمال تصدیق به توحید میرسد - چهارم کمال توحید به اخلاص میرسد - پنجم کمال اخلاص باز به توحید میرسد. اما توحید اول توحید عملی است توحید دوم توحید نظری.

کلمات قصار شماره 470 (صبحی صالح): **وَ سُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ الْعَدْلِ فَقَالَ التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ** - توحید نفی توهم است در صورتیکه عدل نفی اتهام.

2. اصل دوم مبانی معرفتی عدالت علی :

عمل معیار شناخت و ایمان است نه شناخت معیار ایمان
کلمات قصار - شماره 31 (صبحی صالح): **وَ سُئِلَ عَنِ الإِيمَانِ فَقَالَ الإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَ التَّيَقِينِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ**: ایمان چهار پایه دارد اول - مقاومت یا صبر دوم - شناخت یا یقین سوم - آیدولوژی یا عدل چهارم - تلاش جهت تحقق عدالت یا جهاد.

کلمات قصار - شماره 227 (صبحی صالح): **وَ سُئِلَ عَنِ الإِيمَانِ فَقَالَ الإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِفْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ** - سوال شد از علی از مراحل ایمان پس گفت : ایمان بر سه مرحله استوار می باشد: شناخت - تبلیغ - عمل.

بaleعمل يستدل الايمان و بالايمان يستدل العمل

3. اصل سوم مبانی معرفتی عدل علی:

عدالت طبقاتی زیر بنای و زمینه ساز عدالت اجتماعی و عدالت سیاسی و عدالت انسانی می باشد و انجام عدالت اجتماعی و عدالت سیاسی برای انجام عدالت طبقاتی است. خطبه شفشقیه (خطبه شماره 3) **أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورَ الْحَاضِرِ وَ قِيَامَ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لِأَلْفَيْتِ حَبْلِهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتِ آخِرَهَا بِكَاسِ أَوْلِهَا** - قسم به آنکس که دانه گیاه را می شکافد و بستر را می آفریند اگر مردم پیرامون من جمع نشده بودند و با این عمل حجت را بر من تمام نکرده بودند و این میثاق خداوند از علما نگرفته بود که در برابر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم ساکت نباشند افسار این شتر خلافت را روی کوهانش می انداختم و او را رها میکردم و این آب خلافت را به همان کاسه اولش میریختم چراکه دنیای شما نزد من از عطسه یک بز زکامی کمتر است.

خطبه 15 دومین خطبه عمومی امام علی (اولین خطبه عمومی امام علی پس از کسب قدرت خطبه 16 می باشد) پس از بقدرت رسیدن در خصوص استرداد تیول های عثمان به خواص و **اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النَّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِنَّ الإِمَاءَ لَرَدَّوْنَهُنَّ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ** (خطبه 15) بخدا سوگند اولین کاری که می کنم مالهای بی حساب و کتاب بخشیده شده از جانب عثمان به خواص پس می گیریم اگر پشت مهریه زنانمان رفته باشد یا با کنیزک های عیش و نوش تان خریده باشید چراکه شروع عدل اجتماعی عدل اقتصادی می باشد و برای عدل اقتصادی

علی: الحق قدیم لایبطله عنه الشی عدل از گذشته شروع میشود نه از حال زیرا حق انسان معیار عدل است نه عدل معیار حق آنچنانکه حق انسان قدیم بوده است عدالت هم از گذشته شروع میشود و بزرگترین پایه شکاف طبقاتی جامعه شما بازگشت پیدا می کند به عطاهاى به حساب و کتاب سیاسى - اقتصادى خلفای گذشته بعد از محمد برای شروع عدالت همه آنها را پس می گیریم و به بیت المال باز می گردانم.

خطبه 16 اولین خطبه عمومی امام علی پس از کسب قدرت سیاسی :

إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ - آگاه باشید که جامعه شما بلحاظ تاریخی، طبقاتی، سیاسی و اجتماعی به 50 سال قبل یعنی مرحله جاهلیت عرب آنزمانی که محمد مبعوث شد باز گشته است.
وَأَلْدِي بَعْتُهُ بِالْحَقِّ - بعثت محمد برای استقرار حق بود همان حقی که موضوع عدالت است همان حقی که مختص انسان است و با آن انسان و عدالت و نبوت و توحید معنی پیدا می کند ولی این حق امروز در عرصه های انسانی و اجتماعی و تاریخی و اقتصادی نابود شده است پس برای عدالت باید از حق موضوع بعثت محمد شروع کنم لازمه چنین کاری آن است که : لَتُبْلِيَنَّ بِلُبَّةٍ وَ لَتُعْرَبَنَّ عَرَبَلَةٌ وَ لَتَسَاطَنَنَّ سَوَاطِنُ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلُكُمْ وَ لَيْسَبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرُوا وَ لَيَقْصُرَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا سَبَقُوا حال که جامعه شما به این مرحله طبقاتی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی جاهلیت باز گشته است تنها راه بازگشت به مدینه النبی یا جامعه محمد عبور از جاده عدالت برنامه من برای عبور شما از این جاده منحصر بفرده عبارت از:

اول: لَتُبْلِيَنَّ بِلُبَّةٍ - انقلاب اجتماعی می کنم و با انقلاب اجتماعی نظام طبقاتی - سیاسی - اجتماعی شما را در هم میریزم و شما را باهم مخلوط می کنم چراکه این جمله را نه یکبار بلکه بارها از محبوبم محمد شنیدم که می گفت : الناس سواسیه کاسنان مشط - مردم مانند دانه های یک شانه با هم برابرند.

دوم: لَتُعْرَبَنَّ عَرَبَلَةٌ - انقلاب سیاسی می کنم تا با انقلاب سیاسی در عرصه انقلاب اجتماعی بتوانم جامعه طبقاتی شما را برای جهت دادن به جامعه سواسیه یا برابر محمد جامعه ای که افراد مانند دانه های شانه باهم زندگی می کنند شما را غربال کنم تا سره از ناسره جدا گردد و آنوقت است که می توانم هیرارشی جدیدی بر نظام سیاسی شما حاکم کنم.

سوم: لَتَسَاطَنَنَّ سَوَاطِنُ الْقَدْرِ - انقلاب طبقاتی می کنم تا با انقلاب طبقاتی در عرصه انقلاب اجتماعی و انقلاب سیاسی جامعه طبقاتی شما در دیگ انقلاب طبقاتی جوشیده شود و تا با جوشیدن در دیگ انقلاب طبقاتی نظام طبقاتی جامعه زیر رو شود پائین ها بالا آیند و بالائینها پائین روند : حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلُكُمْ جلو دارهای طبقاتی را بعقب بر می گردانم و عقب افتاده های طبقاتی را جلو می برم وَ لَيْسَبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرُوا وَ لَيَقْصُرَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا سَبَقُوا.

چرا که لازمه عدالت اجتماعی عدالت سیاسی است و لازمه عدالت سیاسی عدالت طبقاتی زیرا بقول معلم کبیرمان در جامعه ای که یکی سواره است و دیگری پیاده، صحبت از دموکراسی دروغی بیش نیست.

ادامه دارد